



وضعیت حقوقی و فقهی افراد مبتلا به آلزایمر

حسن آزاده نژاد

دانشجوی کارشناسی، رشته حقوق، پردیس دانشگاه آزاد (نویسنده مسئول)

azadeh1616@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: در بیماری آلزایمر با نوعی زوال عقلی مواجه هستیم که بخش‌هایی از مغز را که توانایی به یاد آوردن و یا تفکر کردن و صحبت کردن را بر عهده دارند، تحت تاثیر قرار می‌دهد و به مرور زمان باعث کاهش توانایی فرد بیمار در انجام کارهای روزمره خود میشود.

روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد.

یافته ها و نتیجه: با توجه به نظر هیات عالی بیماری آلزایمر تنها موجب اختلال بخشی از فعالیت های مغزی جهت یادآوری اتفاقات گذشته می‌گردد که معمولاً موجب اختلال در اراده نمی‌باشد؛ ولیکن در مواردی که این بیماری پیشرفته گردد ممکن است در وضعیت روانی بیمار نیز اختلال ایجاد نماید؛ فلذا جهت بررسی وضعیت بیمار لازم است به پزشکی قانونی معرفی گردد تا مشخص گردد که آیا بیماری وی به نحوی است که در اراده وی نیز اختلال ایجاد بنماید یا خیر؟ که در صورت وجود اختلال میتوان این بیماری را به مثابه افراد سفیه و نیازمند تعیین قییم دانست. از اینرو در این مقاله سعی بر بررسی جایگاه افراد مبتلا به آلزایمر در دخل و تصرف در اموال خود و منعقد نمودن عقود و قرارداد ها، با بررسی کتابخانه ای در اسناد موجود را داریم.

کلمات کلیدی: آلزایمر، عقود و قرارداد ها، زوال عقل، سفیه، جنون



مقدمه

با توجه به تفاوت خلقت انسان ها، نحوه زندگی، سلامتی و.....، احکام شرعی که متوجه ایشان است نیز تغییر می یابد لذا انسانی که دارای اهلیت و جوب و اهلیت اداء است، تمام احکام شرع بر ذمه اش لازم میشود اما اشخاصی که تنها اهلیت و جوب داشته باشد بعضی احکام بر ذمه ایشان لازم میشود و برخی دیگر آنها از ذمه ایشان ساقط میشود. در این میان عوارضی نیز وجود دارد، که بر روی اهلیت انسان تاثیر گذار بوده است و در مواردی اهلیت وی را به طور کاملا از بین میبرد مانند مرگ و یا در آن نقصانی را وارد میکنند مانند صغر، عته، سفه، و غیره و یا هم سبب تغییری بعضی احکام از ذمه وی میشود. بدون اینکه بالای اهلیتش تاثیری بگذارد (مانند: اکراه).

آلزایمر یا بیماری فراموشی، یک نوع اختلال عملکرد مغزی است که در اثر آن به تدریج توانایی های ذهنی بیمار تحلیل می رود. آلزایمر که بیماری تخریب کننده سلول های بافت خاکستری مغز است یکی از شایع ترین بیماری های اختلال اعصاب بوده و با مرگ سلول های عصبی، از دست رفتن ارتباطات و در نتیجه کوچک تر شدن مغز باعث ایجاد فراموشی و حتی سایر آسیب های مغزی می شود. زوال عقل یک بیماری مشخص نیست. برای مثال بیماری گوارش که ممکن است انواع مختلفی داشته باشد، زوال عقل نیز شکل های متفاوتی دارد و شامل هر بیماری که باعث ایجاد تغییرات غیر طبیعی در مغز است، می شود. این تغییرات بر عملکرد تفکر، توانایی شناختی، رفتار، احساسات و توانایی گفتاری و تصمیم گیری فرد تاثیر می گذارد و در مراحل پیشرفته، زندگی بیمار را با اختلال رو به رو می کند.

لذا در این مقاله با بررسی بیماری الزایمر دقت نظر بیشتر در مصادیق محجوریت، امکان توسعه مصادیق محجوریت را در بعضی از اختلالات شدید روحی - روانی، و بیماری های نظیر الزایمر ایجاد کنیم و از طریق روشهایی همچون وحدت ملاک و ... به یک ظابطه کلی دست یابیم تا موجبات گسترش دایره محجورین را فراهم نماییم. به نظر میرسد که ویژگیهای محجورین تنها در بعضی از بیماریها تا حدودی یافت میشود که عنوان محجور به آنها تعلق نمیگیرد. لذا نباید محجورین همچنان که در قانون آمده است، منحصر به مجانین و صغار و سفها شود. چراکه بعضی از اختلالات روانپزشکی و بیماری های موثر در زوال عقلی را به دلیل وحدت مالک و شباهت، میتوان در زمره محجورین قرار داد. همچنین برای برخی از آنها نیز محجوریت نسبی قائل شد نه محجوریت کامل. فلذا در این مقاله به بررسی هرچه دقیق تر این موضوع میپردازیم.

۱- روش بررسی

در این مقاله مبتنی بر پژوهش های کیفی (کتابخانه ای) با روش توصیفی - تحلیلی تلاشمان بر آن است که با پذیرش مقوله تاثیر الزایمر در نحوه تصمیم گیری افراد در عقود و قرارداد ها؛ دقت نظر بیشتری در مصادیق و مشکلات آن صورت پذیرد. لذا به تجزیه و تحلیل ماهیت بیماری های مستحدثه و امکان قرار گرفتن آن در بیماری هایی که در دایره شمول محجورین است با روش منطقی و استدلال عقلی پرداخته خواهد شد.

۲- مفهوم شناسی

۱-۲. دمانس

زوال عقل، دمانس یا خردسودگی در پزشکی و روان پزشکی، اختلال مزمن و گاهی حاد فرایندهای روانی و زوال عصبی پیشرونده بوده که با تغییر شخصیت و موقعیت نا شناسی و اختلال در حافظه و داوری و اندیشه همراه است. شایع ترین نوع آن، زوال عقل سالخوردگی یا بیماری آلزایمر است.

در مبتلایان به دمانس، توان ذهنی و ادراکی به مرور زمان و در اثر پیشروی بیماری در افراد تحلیل رفته و در نتیجه، قضاوت و تصمیم گیری توسط آنها برای امور روزمره دچار اشکال می شود. این که کدام حیطة از توان ذهنی بیمار به عنوان مثال قضاوت،



حافظه و یا سایر عملکردهای ذهنی و به چه میزان درگیر شود، در بین این بیماران بسیار متنوع است. مثلاً بیماران مبتلا به آلزایمر معمولاً در مرحله اول بیماری، از منطق و درک ذهنی نسبتاً خوبی برخوردارند و می‌توانند به کار و حرفه خود تا مدتی طولانی ادامه دهند. ولی بیماران دمانس فرونتوتمپورال (زوال عقل پیشانی گیجگاهی) در ابتدای راه تنها دچار مشکلات قضاوت و تصمیم‌گیری می‌شوند. بسیار اتفاق افتاده است که یک بیمار مبتلا به دمانس فرونتوتمپورال با گرفتن یک یا چند تصمیم غلط، سرمایه و پس‌انداز یک عمر تلاش خود و خانواده را از دست داده و ورشکسته شده است که به نظر میرسد به جهت عدم تصبیح حقوق افراد نیازمند بررسی بیشتر موضوع را از سوی حقوق دانان داریم.

۲-۲. اهلیت

اهلیت در اصطلاح علم حقوق عبارت است از شایستگی انسان برای دارا بودن شیئی یا اجرای حق و تکلیف که در ماده ۹۵۶ قانون مدنی به این امر اشاره گشته است. قانون مدنی در این خصوص می‌فرماید: « اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود.» با توجه به تقسیم بندی حقوق دانان اهلیت بر دو قسم است: یکی اهلیت دارا بودن حق که اصطلاحاً اهلیت تمتع یا اهلیت دارا شدن حق یا تملک گفته می‌شود و دیگری اهلیت اجرای حق و تکلیف که از آن به عنوان اهلیت استیفا یا اهلیت اجرای حق یا تصرف نام می‌برند. که به نظر میرسد در خصوص اهلیت افراد مبتلا به آلزایمر تنها به اهلیت استیفا انان و یا اهلیت اجرای حق و تصرف مورد بررسی قرار خواهد گرفت چرا که در خصوص اهلیت تمتع و دارای آنها جای هیچگونه شک و ابهامی باقی نمی ماند.

همانطور که گفته شد اهلیت استیفا صلاحیت شخص است برای بکار بردن حقی که دارا شده.. هر انسان از اهلیت تمتع برخوردار است اما نمی‌تواند حقوق مربوط به اهلیت تمتع خود را اعمال نماید مگر این که اهلیت استیفا داشته باشد. مثلاً ممکن است صغیر و مجنون مالک یا طلبکار باشد اما نمی‌توانند شخصاً و بدون دخالت نماینده قانونی خود مال خویش را بفروشند یا اجاره دهند و یا طلب خود را وصول نمایند. چنین اشخاصی فاقد اهلیت استیفا هستند که شاید بتواند افراد مبتلا به بیماری آلزایمر را نیز در این دسته بندی و عدم اهلیت استیفا محسوب نمود، چرا که مبنای اهلیت استیفا داشتن تمیز و درک است؛ زیرا اراده‌ای که برای انجام دادن اعمال حقوقی و اجرای حقوق لازم و ضروری است فقط در اشخاص دارای تمیز موجود است. بنابراین اگر تمیز و درک شخص کامل و کافی باشد، اهلیت استیفا او نیز کامل است؛ مانند انسان بالغ، عاقل و رشید که دارای تمیز و درک کامل است اما اگر تمیز و درک شخص کامل نشده باشد مثل این که شخصی صغیر، سفیه و یا به عللی معلوم و یا نا معلوم از بین رفته باشد مانند شخص مجنون، در این صورت شخص دارای اهلیت نسبی است و تنها نسبت به اموری که تمیز پیدا کرده است اهلیت استیفا خواهد داشت. مثلاً چون سفیه نسبت به امور مالی درک و تمیز کافی ندارد و نمی‌تواند اموال خود را عاقلانه اداره نماید، در این گونه امور فاقد اهلیت می‌باشد.

۲-۳. محجور

حجر در لغت به معنای منع و بازداشتن است و در حقوق به معنی عدم اهلیت استیفا اصطلاحاً حجر و کسی که فاقد این اهلیت است محجور نامیده می‌شود. اموری که فرد از آنها منع می‌شود ممکن است مالی (مثلاً به دلیل اینکه صغیر است نتواند در امور مالی خود دخالت کند) و غیر مالی (مثل وقتی که فرد نمی‌تواند به دلیل رشد کافی ازدواج کند) میباشد.. قانونگذار محجور را از دخالت مستقیم و تصرف در امور خود و انجام دادن اعمال حقوقی، (مانند بیع و اجاره) منع کرده است. حجر انواع مختلفی دارد و می‌تواند دسته بندی های مختلفی داشته باشد که به طور کلی شامل: حجر عام و حجر خاص، حجر حمایتی و حجر سوءظنی، حجر قانونی و حجر قضایی، حجر مبتنی بر فقدان اراده و حجر مبتنی بر نقض اراده، حجر در امور مالی و حجر در امور مالی و غیرمالی، حجری که پایان معینی دارد و حجری که پایان معینی ندارد، می‌باشد.



۲-۴. مجنون

بر اساس قانون مدنی، برخی از اشخاص، تحت عنوان "محمور" شناخته می شوند؛ به این معنا که توانایی و قابلیت اداره تمام یا بخشی از امور مالی و غیر مالی خود را ندارند و به همین دلیل، باید حمایت هایی از آن ها به عمل آید تا کمترین ضرر به حقوق و منافع آن ها از طریق حجر، وارد گردد. انواع محجوران را بر اساس قانون مدنی، می توان به اشخاص صغیر، اشخاص سفیه و اشخاص مجنون تقسیم بندی نمود. شخص مجنون، از جمله محجورانی است که قواعد حقوقی خاصی بر اعمال حقوقی و معاملات او حاکم بوده و معامله با او می تواند دیگری را در معرض آثار حقوقی ویژه ای قرار دهد. در مورد مجانین به طور ویژه باید اظهار کرد که جنون در فقه دارای تعریفی کمابیش بسیط و محدود است. این معنی، هم اکنون در روانپزشکی کاربرد ندارد؛ زیرا ویژگی که بر اساس آن بتوان تعریفی از آن ارائه داد، وجود ندارد.

۲-۵. تعریف معاملات قانونی

در کشور ما، برای قانونی بودن هرگونه معامله، طرفین باید «اهل» باشند و اهلیت بر پایه عاقل و رشید بودن استوار است (مواد ۲۱۰ و ۲۱۱ قانون مدنی). به عبارت دیگر هرگونه معامله با محجورین که شامل افراد نابالغ، غیررشید(سفیه)، و مجنون می شود، غیرقانونی است (ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی). که به نظر میرسد هدف قانون گذار جلوگیری از سوء استفاده مالی و حقوقی نسبت به اینگونه افراد بوده است.

۲-۶. عقل

یکی دیگر از شرایط اهلیت داشتن عقل است یعنی عاقل بودن، منظور از عقل این است که قوای دماغی شخصی سالم باشد کسی که فاقد قوه تعقل است و مبتلا به اختلال قوای دماغی باشد مجنون نامیده می شود. لذا در ذیل به بررسی جنون و انواع آن در موازین قانونی می پردازیم. در سالهای اخیر، پزشکان و روانپزشکان در جهت به دست یافتن به نشانه های ویژه هر بیماری به سمت جدا کردن اختصاصی بیماری های مشترک از هم و ارائه طبقه های تشخیصی کوچکتر با معیارهای دقیق تر و برنامه های درمانی موفق تر، تغییر مسیر داده است. ضمن آنکه که بسیاری از بیماریهای روانی، مانند آشفتگی ها و اختلال های خلقی و... را میتواند حالت جنون به خود بگیرند. در کتابهای معتبر روانپزشکی، طبقه ای تحت عنوان بیماریهای سیکوتیک (جنون) وجود ندارد. به جای آن هر دسته از بیماریها مانند طبقه اسکیزوفرنیها، طبقه بیماریه ای هذیانی و دمانس (الزایمر) ... غیره، به گونه جداگانه آورده شده است. به نظر میرسد که پیوند میان فقه، حقوق و روانشناسی، از گونه پیوند میان موضوع و حکم است؛ که با دگرگونی و تغییر موضوع و مسائل پیوسته به موضوع در اثر زمان و شناخت بیشتر این دسته از بیماری ها، حکم نیز، دستخوش دگرگونی خواهد شد.

۳- ماهیت محجوریت

امروزه جوامع صنعتی علیرغم تحولات چشمگیر در ابعاد مختلف پزشکی داشته اند اما در خصوص قانونگذار در حوزه قرارداد های اشخاصی که دچار کسالت های روحی روانی و بیماری های زوال عقلی مواجه شده است، دچار ضعف شده اند. به گونه ای که مبتلایان به آن بیماریها شناخت درستی از محیط و واقعیت ها ندارند که باعث عدم تصمیم گیری های صحیح و تضییع حقوق خود و یا اشخاص ثالث در معاملات روزانه و یا تجاری خود میشوند. در عین حال نیز جزء هیچ یک از اصناف محجورین نیز به



رسمیت شناخته نشده اند. به نظر میرسد با توجه به مسائل علمی و پزشکی روز که وضعیت حقوقی جدیدی را ایجاد کرده است، میتوان بعضی از این بیماریها را به گروهی از محجورین که دارای ملاک و مناط واحدی هستند، تسری داد. به نظر میرسد که مفهوم نسبیت در حجر به معنای آنکه هیچ یک از عواملی که باعث حجر میشوند، ثابت نبوده و با توجه به مقتضیات زمان، اشخاص و یا شرایط فکری و پیشرفتهای علمی و قابل تغییر بوده که در مقابل آن، مطلق بودن مفاهیم حجر به این معناست که دست کم، برخی اصول ثابت وجود دارند که مبنای ارزشگذاری های ثابت و عام در افعال انسانها و قانونگذار است و غیر قابل تغییر هستند.

به نظر میرسد که حجر بر دو نوع است:

نوع اول فرد به جهت حق غیر، از تصرف اموالش جهت حق غیر، محجور گردد: «مانند آنکه مفلس برای حفظ حق طلبکارانش در اموال خود منع شده و یا مریض در مرضی که منجر به موت میگردد، برای حفظ حق ورثه از وصیت به بیش از ثلث اموال خود ممنوع شده است

نوع دوم آنکه شخص برای حفظ حق خود از تصرف در اموال خویش منع میگردد. (مانند شخص سفیه و مجنون و صغیر). به اعتبار دیگری میتوان حجر را به عام و خاص تقسیم نمود؛ که بر اساس دایره و گستره ممنوعیت از دخالت در امور ایجاد شده است. در حجر عام، محجور به طور کلی از انجام امور حقوقی و اعمال حق ممنوع است مثل حجر فرد مجنون یا دیوانه. در مقابل حجر خاص به ممنوعیت از پاره ای تصرفات و نه همه آنها اشاره دارد مثل حجر تاجر ورشکسته از دخالت در امور مالی اش؛ در واقع حجر تاجر تنها محدود به امور مالی اش می باشد و نه امور غیر مالی اش.

باید این نکته را در نظر داشت، علماء از اهلیت انسان به تفصیل بحث به میان نموده و عوارضی را که باعث خدشه دار شدن اهلیت وی می شوند بیان نموده و به دوتنوع تقسیم نموده اند که عبارت از عوارض آسمانی که به اختیار شخص نبوده و در آن نقشی نداشته باشد مانند صغر، عته، جنون و غیره و عوارض اکتسابی که به اختیار و اراده شخص باشد مانند جهل، خطاء، سفه، اکراه و غیره.

چون اهلیت انسان در تمام ادوار زندگی اش یکسان نبوده بلکه از هنگام نطفه در رحم مادر اهلیت وی آغاز و بشکل تدریجی از تولد، صغیر غیر ممیز و صغیر ممیز، بلوغ و رشد اهلیت انسان تکامل یافته و در مراحل مختلف اهلیت، احکام مربوط به آن نیز تغییر می یابد از جانبی هم عوارض آسمانی و اکتسابی اهلیت باعث تغییر احکام شریعت اسلامی و قوانین نیز میشوند. -کیمیاری دمانس و معاملات قانونی

در فقه شیعه تا شش سبب برای حجر برشمرده اند لیکن در قانون مدنی به موجب ماده ۱۲۰۷ اسباب حجر منحصر به صغر، سفه و جنون است. البته حدود ممنوعیت هریک از اشخاص با دیگری متفاوت است. مثلا درحالیکه مجنون از دخالت در همه امور حقوقی (اعم از مالی مثل بیع و غیر مالی مثل نکاح) ممنوع است و در مقابل شخصی که سفیه است فقط از دخالت در امور مالی ممنوع است. بنابر این مثلا انعقاد نکاح از سوی او صحیح است/قانون گذار در ماده ۲۱۰ قانون مدنی صریحا اعلام کرده که: «برای این که متعاملین، اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند». هدف قانونگذار در تدوین این مواد قانونی حمایت از اشخاص محجور در قبال سوء استفاده های احتمالی در جامعه است. زیرا اگر قانونگذار چنین تدبیری اتخاذ نمی کرد ممکن بود اشخاص سودجو با سوء استفاده از ضعف قوای فکری و دماغی محجورین اموال ایشان را بناحق تصاحب کنند.

البته قانونگذار برای مقابله با این قبیل اشخاص سودجو ضمانت اجراهای کیفی نیز مقرر کرده و بعنوان نمونه در ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوایج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک حواله، قبض و مفاصا حساب و یا هر گونه نوشته ای که موجب التزام وی یا براءت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگری شود به هر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارات



مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود و اگر مرتکب، ولایت یا وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود» با وجود این تدبیر بازدارنده جزایی که در واقع حکمی تکلیفی برای افراد اجتماع است و ایشان را از انجام این گونه سودجویی ها منع می کند، مقنن پارا فراتر هم نهاده است و حکم وضعی دیگری مقرر کرده که در هر حال و صرفنظر از مجازات شدن یا نشدن مجرم، عمل حقوقی که وی انجام داده است را بی اعتبار می داند. البته این بی اعتباری بعضاً مطلق و غیرقابل ترمیم است و در بعض دیگر موارد با بازبینی عمل حقوقی از سوی ولی یا قیم شخص محجور و حصول یقین از اینکه عمل حقوقی به ضرر شخص محجور نمی باشد، قابل تأیید و تنفیذ مجدد است. به همین دلیل هم برخی این شکل از حجر را حجر به معنی اخص یا حجر حمایتی نامیده اند زیرا هدف آن حمایت از شخص محجور است.

در نتیجه با توجه به موارد مذکور متوجه عدم وجود قوانین مشخص در مورد مبتلایان به بیماری دمانس میشویم که در این صورت از سوی قانونگذار، قوانین مربوط به حجر به این بیماران هم تسری داده شده است. از نظر قانون گذار، مجنون (دیوانه) کسی است که دارای اختلال روان پزشکی، از نوع دائم یا ادواری (گاه گاه) است و بیمار مبتلا به دمانس به اشتباه بر اساس قوانین موجود کشور، در عمل، نوعی دیوانه تلقی می شود. از دید متخصصین مغز و اعصاب، بیماری دمانس نوعی فرسایش مغز است و ارتباطی با جنون ندارد. لذا لزوم بازنگری قوانین و گنجاندن امور مربوط به بیماران دمانس، با توجه به رشد سریع آمار مبتلایان به این بیماری، امری فوری و مهم به نظر می رسد.

اگرچه ممکن است بیماران مبتلا به دمانس در سیر بیماری علایم روان پزشکی داشته باشند ولی آنچه بیشتر این بیماران را ناتوان می کند نه محتوای ذهنی (مانند آنچه در بیماران روان پزشکی دیده می شود)، بلکه کندی و کاهش عملکرد ذهنی است. پرسش مهمی که در مورد حجر بیماران دمانس مطرح میشود این است که چه زمانی این اتفاق برای شخص می افتد؛ که تعیین زمان حجر در پاره ای از اوقات برای متخصصین مغز و اعصاب هم مشکل است چون که مستندسازی پزشکی ثابتی برای بیماران در کشور معمول نیست و اکثر آنها دیر مورد ارزیابی توانایی های ذهنی یا آزمون های روان شناختی قرار می گیرند. به دلیل پیشروی تدریجی بیماری، بستگان بیماران دمانس معمولاً دیر به فکر سامان دادن به امور مالی و حقوقی بیمار می افتند. اگر امور مالی بیمار پیچیده و بغرنج باشد، ممکن است آنها هیچ گاه از تمام دارایی ها و بدهی های بیمار آگاه نشوند و در نتیجه حق و حقوق بازماندگان بیمار ضایع شود یا با ادعاهای طلبکاران مختلف روبه رو شوند.

در حقوق مدرن و با بهره گیری از تجارب و تخصص حاصله در علم پزشکی، مصادیق و مواردی به چشم می خورد که هر چند ظاهراً منطبق با مفاهیم جنون در قوانین موضوعه نمی باشد لیکن عقلاً تردید نمیکنند که این وضعیت های خاص قرابت زیادی با وضعیت محجور به معنی سنتی کلمه دارد.

مهمترین و شایع ترین دمانس در افراد مبتلا به بیماری آلزایمر دیده می شود. بیماری آلزایمر یک بیماری تحلیل برنده و پیش رونده سیستم عصبی مرکزی انسان است که موجب زوال قوای عقلانی می شود. منشاء این بیماری دقیقاً معلوم نیست و علاجه هم فعلاً برای آن در دسترس نیست. در این بیماری تغییرات متعددی در مغز فرد مبتلا رخ میدهد که باعث کوچک شدن مغز و نیز از بین رفتن سلول های مغزی می شود و به جای آن ها اشکال خاصی به نام "پلاک های پیری" در مغز بوجود می آید. صرفنظر از مباحث پزشکی مربوطه، از دیدگاه حقوقی شخصی که دچار بیماری آلزایمر می شود به دلیل عدم تمرکز فکری بر امور و نیز فراموشی حاد و مکرر در خصوص موضوعات مختلف از جمله اشخاص طرف معامله و نیز اموالش، در معرض خطر سوء استفاده اشخاص ثالث قرار دارد و بنابر این همان فلسفه و حکمت حجر حمایت در خصوص ایشان نیز صادق است. از سوی دیگر تحلیل رفتن قوای دماغی و ضعف در تصمیم سازی و صدور قصد انشایی وضعیت افراد مبتلا به بیماری آلزایمر را به محجورین شبیه می سازد.



در واقع انجام اعمال حقوقی توسط فرد مبتلا به بیماری آلزایمر خفیف خود شباهت زیادی به اعمال سفیه دارد و در شکل حد خود مشابه وضعیت معاملات مجبور است به همین دلیل هم مقنن برای حفظ حقوق مجبورین در ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعضی اموال خود عاجز شده میتواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.

البته با اینکه موضوع از امور حسبی است و در این قبیل امور دادستان مکلف است راساً یا بنا به تقاضای هر شخصی مداخله نموده و انجام تکلیف نماید، اما بنظر می‌رسد که حکم ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی مختص فرضی نیست که خود فرد مبتلا تقاضا می‌کند زیرا ممکن است وضعیت فرد مبتلا بگونه‌ای باشد که اصولاً صلاح و صواب کار خود را نداند.

- طبق ماده ۱۲۱۹ قانون مدنی از این موارد ذیل برای مطلعین دیگر ایجاب تکلیف کرده است:
- طبق ماده ۱۲۱۹ قانون مدنی هر یک از ابویین مکلف است در مواردی که باید برای اولاد آنها قییم معین شود مراتب را به مدعی العموم (دادستان) اطلاع داده و از او تقاضا نمایند که برای نصب قییم اقدام لازم بعمل آورد.
- طبق ماده ۱۲۲۰ همان قانون در صورت نبودن هیچ یک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ به عهده اقربائی است با شخص محتاج به قییم در یک جا زندگی می‌کنند.
- ماده ۱۲۲۱ قانون مدنی ناظر به موردی است که محجور زن یا شوهر داشته باشد در اینصورت زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ است.

۴- انواع دخل و تصرف اشخاص مبتلا به الزایمر

به نظر میرسد که دخل و تصرف شخص مبتلا به الزایمر دارای صور مختلفی بوده که هر یک حکم مخصوص به خود را دارد:

صورت اول: چنانچه بیماری او در حدی است که عرفاً مجنون محسوب می‌شود، شرعاً محجور است و تصرفات او نافذ نیست و تصرفات دیگران نیز در اموال وی نیازمند اذن حاکم شرع است. با استناد به رای وحدت رویه شماره ۷۳۲ مورخ ۱۹/۱/۱۳۹۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور: «مطابق ماده ۹۵۶ قانون مدنی اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود، لذا در صورت نامعلوم بودن تاریخ واقعه فوت یا ادعای خلاف آن، با توجه به آثار حقوقی مترتب بر واقعه فوت، مثل بقاء و زوال اهلیت و حقوق قانونی و وراثت، تعیین یا تغییر آن محتاج به رسیدگی قضایی و احراز واقع است و این امر از صلاحیت هیات حل اختلاف موضوع ماده سوم اصلاحی قانون ثبت احوال خارج و در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است. بنا به مراتب رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به نظر اکثریت اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور صحیح، قانونی و مورد تایید است.» بنابراین اگر بنا به هر دلیلی، از جمله ابتلا فرد به آلزایمر، فاقد این اراده و توانایی مذکور در ماده ۹۵۶ قانون مدنی شود، لازمه آن احراز و صدور حکم «حجر» در دادگاه است. قانون‌گذار، والدین و نزدیکان و یا حتی فرزندان اشخاصی که قوه تعقل و اراده آنها بعد از رسیدن به سن رشد به هر دلیلی تحت تاثیر قرار گرفته را مکلف کرده که موضوع را بلافاصله به دادستان اعلام کند. پس از اعلام موضوع به مرجع قضایی و در صورت احراز این موضوع، دادگاه برای اداره امور اشخاص مذکور، قییم و عندالزوم امین تعیین خواهد کرد.

به منظور حمایت از حقوق مجبورین، معاملاتی که توسط این افراد «پس از زمان وقوع حجر» صورت گرفته، نه تنها به دلیل عدم وجود اهلیت قابل باطل شدن است، خطر سوءاستفاده از تلقین‌پذیری بیماران مبتلا به آلزایمر، از آنجایی اهمیت دو چندان می‌یابد که در موارد متعددی متأسفانه مشاهده شده است که برخی از نزدیکان بیماران مبتلا به آلزایمر، با سوءاستفاده از تلقین‌پذیری این اشخاص و با فریب ایشان و بعضاً عدم اجازه مصرف داروهای تجویز شده یا جابه‌جایی آن، اقدام به اخذ اسناد عادی یا رسمی و انتقال مایملک بیمار به خود یا شخص ثالث کرده و مانع ملاقات بیمار با دیگر فرزندان می‌شوند. این درحالی است که دادستان‌ها به‌عنوان متولی اصلی حمایت از حقوق مجبورین قدرت لازم و کافی جهت برخورد با این موارد را دارند، اما



ناآگاهی خود اشخاص نسبت به قوانین حمایتی موجود، بستر سوءاستفاده سودجویان و مهم‌تر از همه، آسیب بیشتر این بیماران را فراهم می‌کند.

صورت دوم: چنانچه بیماری او در حدّ جنون نیست ولی طوری است که در معاملات و تصرفات نمی‌تواند خودش را از ضرر و فریب نگه دارد، سفیه محسوب شده و چنانچه از زمان بلوغ این بیماری ادامه داشته، شرعاً محجور است که اگر پدر داشته نیاز به اذن پدر دارد. اما اگر بیماری بعد از بلوغ ایجاد شده است، مادامی که حاکم شرع او را از تصرف در اموال منع ننموده، حق تصرف در اموال خود را دار لذا سفیه دارای قصد انشاء می باشد اما نبایستی از این هم غافل بود که در خصوص دعاوی حقوقی فلذا معاملات و تصرفات مالی شخص مبتلا به الزایمر (در این صور مانند شخص سفیه است) اگر احتمال نفع و ضرر در آن وجود دارد، مانند بیع و اجاره، اجازه و حضور ولی یا قیم نیاز خواهد بود و در صورتی که بدون اجازه منعقد گردد غیر نافذ بوده و ولی یا قیم این اختیار خواهد داشت که آن را تنفیذ یا رد کند.

پس می توان به این نتیجه رسید که در دعاوی حقوقی مربوط به این دسته از اشخاص؛ ولی یا قیم این اختیار را خواهد داشت در خصوص تنفیذ معاملات، پیش از انجام معامله اجازه بدهد و یا اینکه پس از انجام معامله آن را تنفیذ نموده باشد. دخل و تصرفات دیگران هم با اجازه او صحیح است.

صورت سوم: چنانچه بیماری او در حدّ دو مورد بالا نباشد، مانند افراد بالغ و عاقل است و تصرفات او نافذ می باشد. در اینجا همانند اشخاص بالغ و رشید و دارای اهلیت میتوان با این دسته از بیماران رفتار نمود.

ضمن آنکه توضیح المسائل جامع جلد (۳) مرجع عالیقدر ایت الله سیستانی نیز در خصوص تصرف در اموال فردی که مبتلا به الزایمر است اینگونه بیان شده است که:

- اگر فردی حافظه خود را از دست داده و دچار فراموشی مطلق (الزایمر کامل) شود و رشد مالی لازم برای تصرف در اموالش را نداشته باشد، ولیّ عرفی وی می‌تواند بر اساس «مصلحت» او - با توضیحی که در مسأله بعد ذکر می‌شود - در اموالش تصرف کند و احتیاط واجب آن است که برای این امر از حاکم شرع اجازه بگیرد. شایان ذکر است اگر بیماری فرد به حدّی باشد که موجب زوال عقل او گردد، احکام مجنون در مورد وی جاری می‌گردد.
- ولیّ عرفی فرد مبتلا به فراموشی مطلق (الزایمر کامل) بعد از کسب اجازه از حاکم شرع، می‌تواند نفقات واجب همسر و فرزندان وی را از اموالش بپردازد. همین طور، می‌تواند اموال وی را با رعایت مصلحت او برای کسب درآمد جهت تأمین نفقات وی و خانواده‌اش و سایر شوون مرتبط با وی بکار گیرد؛ بلکه گاه لازم است جهت حفظ ارزش مالی پول یا سایر اموال وی، آنها را تبدیل به کالای با ارزش دیگری نماید.
- ولیّ عرفی فرد مبتلا به فراموشی مطلق (الزایمر کامل) نمی‌تواند با مال وی، تصرفاتی همچون برگزاری مجالس مستحبی یا مهمانی و مانند آن را انجام دهد یا اموال او را وقف نماید یا به ورثه و دیگران ببخشد یا به‌طور مجّانی صلح کند یا املاک وی را به عنوان هبه به نام ورثه انتقال داده و سند بزند یا اموالش را به کمتر از قیمت بازاری و معمول آن به دیگران بفروشد یا مصالحه نماید، هرچند خودش در زمان صحّت و سلامت، اهل چنین تصرفاتی بوده است.
- اگر فردی که اکنون مبتلا به فراموشی مطلق (الزایمر کامل) شده، در زمان سلامت خود، مثلاً اموالش مانند خانه و مغازه یا غیر آن را به‌طور مجّانی یا کمتر از اجرت المثل در اختیار دیگران قرار داده، ولیّ عرفی وظیفه دارد پس از بیمار شدن او رعایت مصلحت وی را کرده و برای موارد مذکور اجرتی که مقرر می‌کند کمتر از اجرت المثل نباشد. مگر اینکه طرف مقابل بر اساس قرارداد صحیح شرعی، حقّ استفاده از آن مال را بدون تنظیم قرارداد جدید داشته باشد؛ مثل اینکه فرد قبل از بیماری خانۀ خود را به کمتر از اجرت المثل به مدّت معینی اجاره داده و در بین مدّت اجاره بیمار شده باشد.



شایان ذکر است، این حکم شامل تأمین نفقات واجبی که بر عهده فرد مبتلا به آلزایمر است نمیشود مانند مسکن، اثاثیه و لوازم مورد نیاز منزل که باید آن را به طور مجانی برای همسر دائمیش فراهم نماید.

۵- رسیدگی به امور اشخاص دارای الزایمر

در حوزه سازمان‌ها و مراجع ذیصلاح، دادستان به‌عنوان مرجع اصلی حمایت از مجبورین و متولی حفظ نظم عمومی جامعه، به محض اطلاع از ابتلای هر شهروند به هر نوع بیماری منتهی به حجر، اقدام به ورود و تحقیق و بررسی نموده و در صورت احراز آن، از دادگاه خانواده تقاضای صدور حکم حجر بیمار را می‌نماید. دادگاه نیز بعد از بررسی با جلب نظر پزشک معتمد و پزشک قانونی و با توجه به محتویات پرونده، حکم حجر صادر می‌نماید. صدور حکم و تعیین قیّم: تا زمان صدور حکم توسط دادگاه، حفظ و نظارت بر اموال اشخاص منتسب به حجر با دادستانی است. پس از صدور حکم حجر برای شخص مجبور، قیّم تعیین یا نصب می‌شود و در صورت وجود صلاحیت برای قیمومیت، نزدیکان شخص مجبور نسبت به دیگران برای در اختیار گرفتن قیمومیت اولویت دارند و در صورت اختلاف بین نزدیکان، دادگاه تکلیف را مشخص می‌کند.

قیّم نیز، مسئول مراقبت از شخص مجبور و نیز نماینده قانونی او در تمامی امور مربوط به اموال و حقوق مالی شخص است و علاوه بر الزام به ارائه گزارش عملکرد سالانه خود به دادستان، موظف است قبل از فروش اموال غیرمنقول شخص مجبور از دادستان اجازه بگیرد. دلیل این نظارت گسترده، رعایت غبطه و مصلحت مجبور و جلوگیری از هرگونه آسیب احتمالی به ایشان است.

در حوزه رویه و فرآیند عملی رسیدگی به دعاوی مربوط به مجبورین، لازم به ذکر است که چنانچه هر یک از نزدیکان بیمار مبتلا به آلزایمر علایمی از عدم توانایی اداره امور مالی بیمار را مشاهده کنند، می‌توانند پس از مراجعه به پزشک معالج بیمار و اخذ گواهی مبنی بر احتمال ابتلا به حجر، به شعب اختصاصی رسیدگی به امور مجبورین دادستانی مراجعه کرده و با ارائه گواهی مذکور و رونوشت شناسنامه و کارت ملی بیمار و همچنین رونوشت شناسنامه و کارت ملی متقاضی (اعلام کننده) پرونده قضایی تشکیل دهند. ضمن آنکه در اولین اقدام، شخصی که ادعای سفاهت او شده به یکی از مراکز پزشکی قانونی معرفی می‌شود تا در خصوص وضعیتش، وقوع بیماری و تاریخ شروع آن از طرف پزشکی قانونی اظهار نظر شود. در صورتی که اشخاصی که از بیمار مراقبت می‌کنند، از انتقال بیمار به پزشکی قانونی خودداری کنند و یا اصولاً بیمار امکان انتقال به پزشکی قانونی را نداشته باشد، پزشکی قانونی پس از طی مراحل اداری در معیت ضابطین قضایی به محل نگهداری بیمار مراجعه می‌کند و معاینات لازم را به‌عمل می‌آورد.

ممکن است پرونده پزشکی بیمار از پزشک مربوطه و یا پرونده بستری بیمار از بیمارستانی که بیمار قبلاً در آن بستری شده، جهت احراز و تشخیص ابتلا به حجر و تاریخ شروع آن توسط پزشکی قانونی مطالبه شود. با وصول گواهی پزشکی قانونی، چنانچه شخص مورد ادعای حجر و یا متقاضی به آن اعتراض داشته باشند، بیمار جهت معاینه به کمیسیون های پزشکی قانونی سه‌نفره یا پنج‌نفره معرفی می‌شود. به همین ترتیب، به دادستان (دادیار) دستور تحقیقات محلی در خصوص سفاهت بیمار را خطاب به کلانتری محل سکونت بیمار و یا مددکاران مستقر در دادسرا صادر می‌کند.

پس از این تحقیقات، چنانچه دلایل موجود دال بر سفاهت شخص مجبور باشد، اصل پرونده توسط اداره سرپرستی مستقر در دادسرا جهت صدور حکم حجر به جهت ابتلا به سفاهت به دادگاه ارسال می‌شود. سپس دادگاه با داشتن کلیه اختیارات قانونی جهت تحقیق در این خصوص، پس از تشکیل جلسه مبادرت به صدور حکم می‌کند و پس از قطعی شدن رای دادگاه، پرونده به سرپرستی اعاده می‌شود. لازم به ذکر است تا زمان صدور حکم حجر، دادستان اختیار لازم جهت تعیین «امین موقت» برای اداره امور بیمار تا زمان تعیین قیّم را دارد و در صورت عدم اختلاف بین اقرباء، معمولاً یکی از فرزندان بیمار و یا همسر بیمار به‌عنوان امین موقت انتخاب می‌شود.



نتیجه گیری

از آنچه در مورد انواع بیماریهای مستحدثه در مورد بیماری دمانس همراه با مواد قانونی در مورد علل محجوریت گفته شد، میتوان چنین نتیجه گرفت که هر نوع بیماری که باعث از بین رفتن و یا ضعف عقل انسان بشود، به گونهای که به تبع آن موجب عدم تشخیص مصالح فردی و یا مصالح دیگران شود و به موجب قانون مدنی: «هر شخصی که در حالت زوال عقل قرار گیرد و اهلیت قانونی مندرج در ماده ۱۹۰ ق. م. (قصد و رضا، اهلیت، معین بودن موضوع، مشروعیت جهت) و سایر مواد مورد نظر قانونگذار را برای انجام معامله نداشته باشد، محجور محسوب میشود. ضمن آنکه اهلیت تصرف همیشه با تمتع از حق همراه است، زیرا شخص باید حقی را دارا باشد تا سخن از اعمال آن به میان آید ولی هر صاحب حقی نمیتواند آن را اجرا کند محجور حق انتقال دادن رایگان اموال خویش را ندارد. یعنی نه تنها خود نمیتواند مبادرت به نقل رایگان اموال خود کند، بلکه نماینده قانونی او نیز نمیتواند اموال او را به طور رایگان به دیگری انتقال دهد. (مستنبط از مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ ق. م. مربوط به ولایت و مواد ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۸ ق. م. راجع به قیمومت) از این رو نیازمند نماینده قانونی جهت اعمال حق خویش هستید. ضمن آنکه هر گاه دعوایی در مورد یک معامله که توسط فرد مبتلا به دمانس انجام شده است در دادگاه مطرح شود، دادگاه با توجه به شواهد و مشورت با متخصصین پزشکی، نسبت به درستی معامله تصمیم میگیرد. این فرآیند میتواند بسیار استرسزا، زمانبر، پرهزینه، و پردردسر باشد.

در واقع انجام اعمال حقوقی توسط فرد مبتلا به بیماری آلزایمر خفیف خود شباهت زیادی به اعمال سفیه دارد و در شکل حاد خود مشابه وضعیت معاملات محجور است به همین دلیل هم مقنن برای حفظ حقوق محجورین در ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی مقرر می دارد کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعضی اموال خود عاجز شده میتواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود. متاسفانه در جامعه ما الفاظ مجنون و سفیه که دارای معنا و مفهوم کاملا پزشکی و حقوقی می باشد. بعضا از سوی عوام برای مقاصد دیگری بکار می روند و این فرهنگ غلط موجب می شود برخی خانواده ها در پیگیری پزشکی و حقوقی وضعیت افراد مبتلا دچار تردید شوند. لذا صرفنظر از این خرده فرهنگ های غلط باید گفت که افراد مبتلا به آلزایمر نیز همچون سایر صور محجورین مورد عنایت و حمایت ویژه مقنن قرار دارند به همین دلیل لازم است با مداخله مرجع صالح (دادسرای سرپرستی) برای حمایت و صیانت از حقوق حقه این قبیل اجتماع اهتمام کرد. بنابراین با در نظر گرفتن مواردی که در این نوشتار به آنها اشاره شد، معلوم می شود که قانونگذار با هدف حفظ نظم عمومی جامعه و ایجاد مقررات حمایتی، زمینه بالقوه لازم جهت حفظ حقوق حقه این گروه از بیماران را فراهم آورده است اما رشد آگاهی عمومی و عمل به تکالیف قانونی توسط نزدیکان بیمار و در سطحی بالاتر، عموم شهروندان، این مهم را به فعلیت می رساند.

منابع

- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۰، چاپ دوم، جلد اول، ص ۲۳۱، ش ۱۹۱.
- صفایی، حسین، اشخاص و اموال، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، جلد اول، ص ۷۸.
- مسعود انصاری، محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴، چاپ اول، جلد اول، ص ۴۹۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷، چاپ نوزدهم، ص ۹۸.
- مقاله امکان توسعه محجوریت به مصادیقی از جوامع امروزی میرالوندی، شهلا؛ فهرستی، زهرا؛ فتحی، طاها؛
- انجمن دمانس و الزایمر ایران مسائل حقوقی و مالی ۱۳۹۸
- کتاب فتوایی « توضیح المسائل جامع جلد (۳) ایت الله سیستانی
- تصرف در اموال شخص دارای آلزایمر: پاسخون ۱۳۹۷
- کلینیک جامع قاعده جمجمه و هیپوفیز ایران: دکتر محمدصمدیان متخصص جراحی مغز و اعصاب و ستون فقرات



Perez, L. , "Ron Oberman, Senior Record Executive and Former Publicist to David Bowie, Dies at 76", The Hollywood Reporter, November 24, 2019.

Diagnostic and statistical manual of mental disorders: DSM-5 (5th ed.). Arlington, VA: American Psychiatric Association. 2013. pp. 614–618. ISBN 978-0-89042-554-1.



The Legal & Legal Status of People with Alzheimer's Disease

Hassan Azadenejad

Bachelor's Student, Law Field, Azad University Campus (Corresponding Author)
azadeh1616@gmail.com

Abstract

Background & Purpose: In Alzheimer's disease, we are faced with a type of dementia that affects the parts of the brain that are responsible for the ability to remember or think and speak, and over time it reduces the patient's ability to perform It becomes your daily routine.

Research Method: The research method in this study is descriptive and analytical.

Findings & Conclusion: According to the opinion of the Supreme Committee, Alzheimer's disease only causes disruption of part of brain activities to remember past events, which usually does not cause disruption of the will; However, in cases where this disease is advanced, it may cause a disturbance in the patient's mental state; Therefore, in order to check the condition of the patient, it is necessary to be introduced to the forensic medicine to determine whether his illness is such that it will interfere with his will or not. If there is a disorder, this disease can be considered as stupid people and need to appoint a guardian. Therefore, in this article, we are trying to examine the position of people with Alzheimer's disease in trespassing and taking possession of their property and concluding contracts by examining the available documents in a library.

Key words: Alzheimer's, Contracts & Contracts, Dementia, Stupidity, Insanity